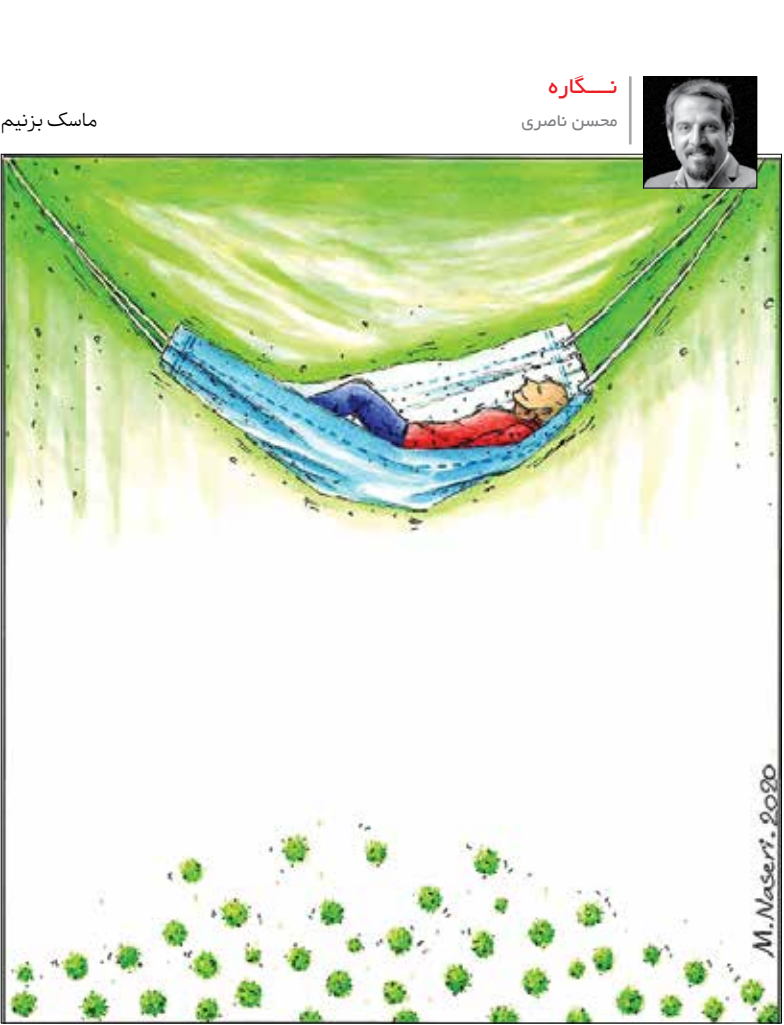


■ سال بیست‌وششم ■ شمارهٔ ۷۳۹۴ ■ چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۳۹۹

# ایران

مساحت: ۱۶۶۰۰۰ کیلومتر مربع
جمعیت: ۷۵ میلیون نفر
پایتخت: تهران
زبان رسمی: فارسی
واحد پول: ریال
واحد اندازه‌گیری: متریک

اذان ظهر ۱۳/۱۰   اذان مغرب ۲۰/۴۱   نیمه شب شرعی ۰۵/۱۹   اذان صبح فردا ۴/۱۹   طلوع آفتاب فردا ۶/۰۱	
<b>امام‌علی‌علیه‌السلام:</b>	
علت فتنه‌ها و آشوب‌ها کینه توزی است.	
<b>سخن روز</b>	
<b>تصنیف غرالحکم‌ودر الکلم</b> ص:۲۹۹، ج:۴۷۸۱	



ماسک بزنیم

# #ماسک

## هشتگ

نیست شاید به‌صورت موردی و برای عرضه توسط دستفروش‌ها انجام بشه»، «از ابتدای آموزش‌های بهداشت جهانی یاد گرفتیم کلا نباید ماسک استفاده شده رو لمس کرد و درجا روانه سطل در دار زیاله کرد... حالا این پیشنهاد قیچی کردن به منظور استفاده نکردن مجدد... رو نمی‌دونم کجای دلم بذارم. اخبار اینجوری رو قبول ندارم...»، «ماسک آلوده‌ست نمیشه دست زد چه برسه پارش کرد، باید به یک ژل و ماسک والکل، قیچی هم اضافه کنیم»، «احتیاط لازمه اما هر ادعایی رو قبول نکنید. بافت ماسک بعد از استفاده به شکلی تغییر میکنه که با ماسک استفاده نشده تفاوت داره»، «ماسکم که بازیافت می‌کنید! میگم یهو قیمت ماسک اومد پایین، نگو دوستان بازیافتچی دست به کار شدن»، «امکان نداره. در بدترین حالت اینه که این ماسکها در شرایط غیر بهداشتی تولید و اینجا داره بسته‌بندی میشه. شما خودت یک ماسک رو استفاده کن بعد چند ساعت اون رو بشور اون کشی که داره مثل اولش نمیشه و معلومه دست دومه...»، «رونا باعث شد ماسک، دستکش، الکل، دستمال و... همیشه همراهمون باشه.... ملت همیشه در صحنه باعث شدن به قیچی هم بزاریم کنارش»، «نوشته ماسکوار برمیدارن تو میزنن میفروشن و قبل از اینکه بندازین دور قیچیش کنید. واقعا کیفم به جز الکل و دستکش و ماسک دیگه جایی واسه قیچی نداره»، «از این به بعد علاوه بر موبایل و کابل شارژر و پاور بانک و کارت‌های عابریانک و اسپری الکل، باید به قیچی هم توی جیبمون بگذاریم»، «ظاهراً زیاله‌گردا در کمین نشستن تا ما ماسک‌مونو بندازیم تو سطل تا اونا بردارن و دوباره به چرخه مصرف برگردونن، با اون قیچیه ماسک‌تونو ریز ریز کنین».

ویدئویی درباره بازیافت ماسک‌ها منتشر شد که هم عجیب بود هم ترسناک. در این ویدئو نشان داده می‌شد که زیاله گردها ماسک‌های دور انداخته شده را دوباره بسته‌بندی کرده و می‌فروشتند. این ویدئو را بسیاری از کاربران با این هشدار که ماسک‌ها را قابل از دور انداختن قیچی کنید، منتشر کردند. وزارت بهداشت هم این توصیه را تکرار کرد و هشدار داد که از مراکز معتبر ماسک تهیه کنید هر چند که مسأله بازیافت ماسک را رد کرد. واکنش کاربران را به ویدئوی بازیافت ماسک بخوانید: «ادعا

شده که این فیلم در ایران فیلمبرداری شده است و بنابر آنچه در فیلم دیده می‌شود افرادی مشغول جمع‌آوری ماسک‌های مستعمله‌اند که ممکن است برای فروش مجدد باشد. فارغ از درستی یا نادرستی گمانه‌زنی‌ها، ماسک‌های خود را پس از مصرف حتماً پاره کنید و سپس به سطل زباله بیندازید»، «از وقتی فهمیدم ماسک رو از آشغال درمیان میشورن میدن دست مردم حس می‌کنم هر ماسکی بو میده»، «اگر مردم ماسک رو از تجهیزات پزشکی و داروخانه‌ها تهیه کنند به این مشکل دچار نمیشن. این کار نوبی چین رایج بود و داخل ایران قطعا جدی

شهر وند

<b>تعطیلیم ی نه؟</b>	
با ادامه وضعیت هشدار در تهران دوشنبه شب از سوی سازمان پیشگیری و مدیریت شهر تهران محدودیت‌هایی برای پایتخت اعلام و براساس آن مشخص شد بعضی مشاغل و مراکز تعطیل هستند. این خبر به‌سرعت پخش شد اما ابهاماتی داشت که بسیاری از کاربران درباره‌اش سؤال می‌کردند. اینکه از چه زمانی تعطیلی آغاز می‌شود یا اینکه چرا طرح ترافیک برقرار است؟ البته با اینکه اعلام شد مراکز فرهنگی و تئاتر و سینما هم تعطیل هستند آنها اعلام کردند هنوز دستوری به آنها ابلاغ نشده است. به‌نظر بسیاری از کاربران این نشان ناهمگنی بود و از این شیوه ایراد می‌گرفتند: «طرح ترافیک رو هم بر می‌دارن دوباره؟»، «تهران با وضعیت هشدار کلی محدودیت برقرار شده، خوزستان با ۳ ماه وضعیت قرمز اطلاع رساینه می‌کنید یه فکری هم برای اجاره ملک‌هاشون می‌کردین... خیلی از تعطیلی‌ها یه اخیر این قبیل کسب و کارها به‌خاطر اجاره مغازه بوده... قاعدتاً برای مغازه‌ای که دولت تعطیل میکنه نیاس اجاره داد»، «این چه وضع اطلاع رساینه؟ نصف شب اعلام می‌کنن بدون اینکه تاریخ دقیق بدن؟ این مدت یک هفته از چه زمان شروع می‌شه؟»، «ولی ظاهراً کارمندا و کارگران روبین تن شریف دارن و در هر شرایطی باید برن».	

<b>#من ماسک می‌زنم</b>	
<b>محمود حدادی: مترجم‌ها از ترجمه نانی به‌دست نمی‌آورند</b>	
آسیب عمده عرصه کتاب این است که مترجم‌ها در سال‌های اخیر از راه ترجمه نانی به‌دست نمی‌آورند؛ این مسأله باعث می‌شود خیلی از استعدادها اصلاً به این راه قدم نگذارند یا مترجمان تفتنی می‌شوند؛ یعنی یکی دو کتاب ترجمه می‌کنند و یا بخوانند تجربه‌ای کسب و سبکی پیدا کنند و ببینند که در کدام حوزه می‌توانند موفق تر متن برگردانند، رانده می‌شوند؛ هم به این خاطر که رسانه‌های دیداری مثل موبایل، اینترنت و... جای کتاب را گرفته و هم اینکه اداره ارشاد گاهی سختگیری‌هایی می‌کند که دیگر ترجمه کردن اصلاً نمی‌ارزد. من اگر در آمد ۳۰ سال ترجمه‌ام را به ماه‌های زندگی‌ام تقسیم کنم، مقداری می‌شود که حتی به پول تاکسی، کاغذ و مداد هم نمی‌رسد. در گذشته خیلی از مترجم‌ها بودند که از این راه نان می‌خوردند، مثل آقای قاضی و به آذین.	
بخشی از گفته‌های این مترجم و استاد زبان و ادبیات آلمانی به ایستا	

مترجم‌ها از ترجمه نانی به‌دست نمی‌آورند

## #من ماسک می‌زنم

به‌نظر من استفاده از ماسک را خیلی خیلی باید جدی بگیریم تا در خیابان هیچ‌کس را بدون ماسک نبینیم و همگی فاصله فیزیکی را باید رعایت کنیم. کرونا، ویروس بسیار خطرناکی است و من در تمام طول عمرم با چیزی شبیه به این ویروس روبه‌رو نشده و تجربه نکرده‌ام و واقعاً جز با همکاری و همدلی و اتحاد نمی‌توان از پس آن برآمد و آن را شکست داد.

باید مراعات کنیم و تمام دستوراتی را که گروه‌های پزشکی می‌دهند در نظر بگیریم. باعث تأسف است که نزدیک به صدنفر از کادر درمانی جان خود را پای خدمت به مردم و مقابله با این ویروس از دست داده‌اند و چنین اتفاقی واقعاً سابقه نداشته است. ما باید به این جان‌های از دست رفته احترام بگذاریم و به فکر سلامتی جان خود و دیگر هموطنان‌مان باشیم.


این یک مسئولیت اجتماعی است که به گردن همه است. روزنامه‌ها و پیام‌رسان‌ها با هنرمندان باید بیشتر از هر زمان دیگری مصاحبه کنند و حرف و توصیه‌شان را به گوش آحاد مردم برسانند. مردم باید این را بدانند که اگر کسی خدای ناکرده به این بیماری مبتلا می‌شود اگر شانس بیاورد و از بین نرود باید سه هفته را در بیمارستان سپری کند و در این مدت دردهای سنگین و تحمل‌ناپذیری را متحمل شود و واقعاً چنین درمانی، دوره آسان و

### نسل تغییرات مدام

قبل‌ترها اصلاً زندگی شکل دیگری داشت. یکی‌اش همین پادکست‌هاست. قبل‌ترها همه‌مان یک کارهایی با ضبط صوت خانه‌مان انجام داده‌ایم و صدای خودمان را مثل مجری‌های رادیو ضبط کرده‌ایم و یک موسیقی هم تنگش انداخته‌ایم اما فکر کنید سرعت انتقال چیزی که ضبط کرده بودیم چقدر بود؟ باید همه آنها را در نوار کاست‌های متعدد تکثیر می‌کردیم و بعد سیستم توزیع هم ماجرایی عجیب و غریب بود. من آدم نواربازی بودم. هر ترانه و آهنگی که می‌آمد یک سرش توی ارشیو من بود. چه گرفتاری‌ها که برای داشتن یک آهنگ نکشیدم. اصلاً همه ما در آن نسل همین ماجرا را داشتیم. اما اگر به پیش‌تر و سابقه تکثیر نوارهای کاست رجوع کنیم انقلاب ایران هم با همین کاست‌ها گسترش پیدا کرد. اما فکر کنید با چه ابزار و امکانات و چه گرفتاری‌هایی. اما فکر کنید چقدر امروز زندگی راحت شده است. من فکر می‌کنم هیچ‌کدام‌مان نمی‌توانیم تصور کنیم که همین الان صدای‌مان بدون تأخیر به‌دست طرف مقابل بیان نرسد. بعدش نمی‌دانم چه اتفاقی خواهد افتاد. نسل ما آن‌قدر تحولات را با سرعت دیده است که دیگر خیلی از رخدادها عجیب نیستند. می‌توانیم هر چیزی را تصور کنیم. هر چیزی که روزی با حیرت به آن اتفاق نگاه می‌کردیم. دقیقاً عین همان حیرتی که نسل‌های پیش از ما از داشتن تلفن داشته‌اند. مگر می‌شود در خانه نشست و با جهان ارتباط داشت؟ این حیرت‌هایی که دارم این‌جا می‌آورم حیرت‌های دیرنگامی است که بعضی وقت‌ها به‌شان فکر می‌کنم. یکی‌اش هم همین پادکست‌ها هستند. همیشه فکر می‌کردم چطور می‌شود آدم یک رسانه برای خودش داشته باشد؟ از همان اوش هم فکر می‌کردم سر و کارم بالاخره به جایی از مطبوعات باز می‌شود. این همان اولی که می‌گویم دقیقاً

همان وقتی بود که کیهان بچه‌ها را می‌خواندم و فکر می‌کردم چطور آدم‌هایی هستند که در این نشریه می‌نویسند و چه کسانی هستند و چطور می‌شود مثل آنها بود. اما مشکل دیگری هم داشتم. مشکل این بود که اصلاً بلد نبودم بنویسم. اصلاً هیچ‌وقت نویسنده خوبی نبودم آن‌وقت‌ها. با آن بلد نبودن آخرین امکانی که برای آینده‌ام تصور می‌شد نویسنده شدن بود. این است که همیشه فکر می‌کردم رؤیا داشتن که چیزی‌دی نیست. من رؤیای نوشتن در مطبوعات را داشتم. رؤیای این را داشتم که اندیاش خوب بنویسم. رؤیای این را داشتم که بتوانم از هر چیزی که دلم می‌خواست بنویسم و همین رؤیا را دنبال کردم. هنوز هم دارم این رؤیا را دنبال می‌کنم. اما حالا رؤیای تازه‌ام نویسنده بودن نیست. رؤیای تازه‌ام این است که بتوانم فراغت داشته باشم و بی‌دغدغه بنویسم. البته موضوع قرار بود راجع به پادکست‌ها و تأثیرشان باشد. اما چه اشکال دارد آدم وسط‌های مطلبش تغییر سوزه بدهد و از چیز دیگری بنویسد. خلاصه چیزی که درباره پادکست می‌خواستم بگویم این بود که حالا در سریع‌ترین حالت ممکن می‌توانیم حرف بزنیم و ادیت شده برای مخاطبان‌مان که می‌شناسیم یا نمی‌شناسیم ارسال کنیم. اصلاً این «سند تو آل کانتکت» مسأله غریبی است. مسأله‌ای است که یک وقتی بعید به نظر می‌رسید. قدیم‌ها حتی کانتکت‌های‌مان هم این طوری نبود. همه‌مان دفتر چه داشتیم که نمره تلفن‌ها را تویش می‌نوشتیم.

مادر بزرگ من هم یک دفترچه تلفن داشت اما سواد خواندن نداشت. او فقط اعداد را می‌شناخت. اما هرگز توی دفتر تلفنش اسم نداشت. برای همه شکل کشیده بود. اگر می‌خواست به برادرش زنگ بزند المانی از برادرش را نقاشی کرده بود. حتی اگر خواهرش سیر دوست داشت شماره او را با شکل سیر کشیده بود. با هم موضوع عوض شد. تا باز هم موضوع را عوض نکرده‌ام همین‌جا موضوع را تمام کنم.

<p>■ ارنست، گوزنی که برای کتاب بزرگ بود</p> <p>■ نویسنده: کاترین رینر</p> <p>■ مترجم: مسعود ملک یاری</p> <p>■ نشر: پرتقال</p> <p>■ سال انتشار: ۱۳۹۸</p>		<p>سعی می‌کند به زور خودش را توی کتاب جا کند ولی فقط تنه‌اش جا می‌شود و دست و پایش بیرون می‌ماند و البته نمی‌تواند بی‌خیال کتاب بشود چون اصلاً درباره او نوشته شده است؛ درست زمانی که فکر ارنست به جایی قد نمی‌دهد موش، دوست کوچک او، یک راه خوب به ذهنش می‌رسد...</p> <p>«ارنست، گوزنی که برای کتاب بزرگ بود» را «کاترین رینر» نوشته و نسخه فارسی آن با ترجمه مسعود ملک یاری منتشر شده است. این</p>
---	---	--

<b>عکس نوشت</b>	
سجاد صفری عکس روزنامه ایران، مقام اول در بخش تک عکس با محوریت وقوع سیلاب و خسارت‌های کالبدی و اقتصادی را از آن خود کرد. ایده این مسابقه از سیلاب‌هایی که اسفندماه ۹۸-۹۹ در کشور راه افتاد و باعث خسارت‌هایی بسیار شد شکل گرفت که در نهایت سومین مسابقه عکس با محوریت سیلاب ۹۸-۹۹ را خود را ذیل همین موضوع آغاز کرد و عکاسان بسیاری در بخش‌های مختلف، آثار خود را به دبیرخانه این جشنواره ارسال کردند و در نهایت صفری برگزیده اول یکی از بخش‌های اصلی این جشنواره شد. بر اثر بارندگی‌های شدید در آن مقطع زمانی استان‌هایی از جمله گلستان، مازندران و خراسان شمالی و همچنین ادامه آن در سال ۹۸ در استان‌های اصفهان، ایلام، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی، جنوبی، رضوی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کوگیلوویه و بویراحمد، لرستان، مرکزی و همدان درگیر سانحه سیلاب شدند. بانی این جشنواره بنیاد مسکن است و این عکس منتخب، وقوع سیلاب در شهر حمیدیه استان خوزستان را به تصویر می‌کشد	

<b>هیچ چیزی به طور کامل نمود نمی‌شد، مثلاً خواب مرده‌ها توی خواب زنده هستند و گاهی زنده‌ها توی خواب می‌میرند. من بیشتر وقت‌ها خواب لحظه آخر رو می‌بینم که ...</b>	
<b>شیفتگی‌ها</b> خابیر ماریاس مهسا ملک مرزبان نشر چشمه	

هیچ چیزی به طور کامل نمود نمی‌شد، مثلاً خواب مرده‌ها توی خواب زنده هستند و گاهی زنده‌ها توی خواب می‌میرند. من بیشتر وقت‌ها خواب لحظه آخر رو می‌بینم که ...

<b>#۲۵ تیر</b>	
امروز تولد یکی از بهترین بازیگران ایران است. یکی از آن بازیگر خاصخ که همچنان به‌عنوان استادان بازیگری ایران شناخته می‌شوند. امروز باید درباره داود رشیدی بخوانیم.	
<b>تولد‌ها</b>	

**داوود رشیدی**؛ بازیگر خوش صدای ایران اگر زنده بود امروز ۸۷ ساله می‌شد. داوود رشیدی به‌دلیل فعالیت‌های دیپلماتیک پدرش تحصیلاتش را در ترکیه و پاریس تمام کرد و در ژنو کارگردانی و بازیگری تئاتر و البته علوم سیاسی خواند. سال ۱۳۴۳ به ایران بازگشت و در اداره تئاتر آن زمان مشغول به کار شد و بعد هم گروه تئاتر «امروز» را تأسیس کرد که چهره‌هایی چون پرویز فنی‌زاده، مهدی هاشمی، فهیمه راستکار، سیاوش طهمورث و مرضیه برومند عضو آن شدند. با فیلم «فرار از تله» در سال ۵۰ وارد سینما شد و از همان اولین کار درخشید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در فیلم‌های «شیلات»، «خانه عنکبوت»، «کمال الملک» و «گل‌های داوودی» بازی کرد و پس از آن بیشتر در تلویزیون دیده شد. با سریال‌هایی مانند «عطر گل یاس»، «گرگ‌ها»، «هزار داستان»، «آوای فاخته» و «گل پامچال» تله‌تئاترهای زیادی با بازی یا کارگردانی داوود رشیدی از تلویزیون پخش شدند که یکی از ماندگارترین آنها «یکی از این روزها» بود که رشیدی در آن نقش «رئیس جمهوری ایبندلن» را بازی کرد و سال ۷۰ هم نمایش «پیروزی شیکاگو» را روی صحنه برد که پر فروش‌ترین تئاتر ایران پس از پیروزی انقلاب شد. او سال ۹۱ نشان درجه یک فرهنگ و هنر ایران را گرفت و به‌عنوان یکی از چهره‌های ماندگار بازیگری شناخته شد. رشیدی سال ۱۳۹۵ درگذشت.

**مانی حقیقی**؛ سال ۱۳۴۸ کارگردان، نویسنده و بازیگر سینمای ایران به دنیا آمد. مانی حقیقی یکی دیگر از اعضای خانواده گلستان و فرزند لیلی گلستان و ابراهیم حقیقی است که فلسفه و کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی را در دانشگاه‌های کانادا خواند. او سال ۵۳ در فیلم «اسرار گنج دره جنی» ساخته ابراهیم گلستان بازی کرد و سال‌ها بعد فیلم «آبادان» را نوشت و کارگردانی کرد. «چهارشنبه سوری» با فیلمنامه‌ای از او توسط اصغر فرهادی ساخته شد و پس از آن حقیقی فیلمنامه «کارگزار مشغول کارند»، «کنعان»، «بذریه‌ری ساده»، «ازدها وارد می‌شود»، «پنجاه کیلو آلبالو» و «خوک» را نوشت و کارگردانی کرد. بازی‌های مانی حقیقی بسیار مورد توجه قرار می‌گیرند و فیلم‌هایی مانند «درباره الی» و «ورود آقایان ممنوع» جزو بهترین تجربه‌های بازیگری اوست.

**رامبراند**؛ «رامبرانت هارمزون فان راین» که با نام «رامبرانت» مشهور است سال ۱۶۰۶ در هلند به دنیا آمد. او در آمستردام کارش را به‌عنوان نقاش چهره‌نگار آغاز کرد و محبوب شد اما کم‌کم سبک خاص خود را پیدا کرد. با تضادی میان سایه روشن که سعی می‌کرد تلخی زندگی بشری و در عین حال اسرار روح و حقیقت را به تصویر بکشد. رامبراند مانند بسیاری از هنرمندان در زمان زندگی‌اش چندان مورد توجه قرار نگرفت و خیلی وقت‌ها زندگی‌اش به سختی می‌گذشت و بالاخره هم ورشکست شد. اما او اکنون و با تابلوهایی چون «عقوبد در حال تبرک پسران یوسف»، «دانائو»، «گشت شبانه» و «اسلاخ‌خانه» به‌عنوان یکی از چهره‌های دوران طلایی هلند شناخته می‌شود. رامبراند سال ۱۶۶۹ درگذشت.

**کادریوش گراوندی**؛ بازیگر، **مجید بارکائی**؛ شاعر، **فرامرز عرب عامری**؛ شاعر و **شاپورخان ترابی**؛ **گودزی** هنرمند معرق کار هم در چنین روزی به دنیا آمده‌اند.

<b>درگذشت‌ها</b>	
<b>آنتوان جخوف</b> ؛ امروز سالروز درگذشت یکی از بهترین نویسندگان جهان است. جخوف سال ۱۸۶۰ در روسیه به دنیا آمد و با اینکه پدری سنگگیر داشت تئاتر را انتخاب کرد و نخستین نمایشنامه‌اش را به‌نام «بی‌پدری» پس از پایان تحصیلات متوسطه نوشت. پس از پایان دبیرستان پزشکی را در دانشگاه آغاز کرد و در همان سال اول تحصیل نخستین داستا او منتشر شد و پس از آن سال‌ها با نام‌های مستعارهایی مانند «آنتوشا چخوتنه»، «آدم کبد کشیده» و «رور» داستان‌های مختلف که گاهی هم طنز بودند می‌نوشت. اولین مجموعه داستان‌ش به‌نام «قصه‌های ملیام» منتشر شد و پس از پایان تحصیلاتش به‌صورت جدی نمایشنامه‌نویسی و داستان‌نویسی را دنبال کرد. «داستان‌های مراسم تدفین» و «دشمن» بالاخره با نام اصلی خودش در روزنامه عصر جدید منتشر شد و همان زمان بیماری سل را او شدت گرفت اما کار را رها نکرد و مجموعه‌های «در گرگ و میش» و نمایشنامه «ایوانف» را نوشت که اجرای این نمایشنامه به استقبال بسیار خوبی مواجه شد. جخوف سال ۱۹۰۴ را بر اثر بیماری سل درگذشت و داستان‌هایی چون «از دفترچه خاطرات یک دوشیزه»، «بوقلمون صفت»، «اتاق شماره شش»، «دکتر بی‌مرض» و «دوئل» و نمایشنامه‌هایی مانند «باغ آلبالو»، «مرغ دریایی»، «در جاده بزرگ» و «سه خواهر» از آثار اوست.	
<b>کادریوش گراوندی</b> ؛ بازیگر، <b>مجید بارکائی</b> ؛ شاعر، <b>فرامرز عرب عامری</b> ؛ شاعر و <b>شاپورخان ترابی</b> ؛ <b>گودزی</b> هنرمند معرق کار هم در چنین روزی به دنیا آمده‌اند.	

<b>عکس نوشت</b>	
سجاد صفری عکس روزنامه ایران، مقام اول در بخش تک عکس با محوریت وقوع سیلاب و خسارت‌های کالبدی و اقتصادی را از آن خود کرد. ایده این مسابقه از سیلاب‌هایی که اسفندماه ۹۸-۹۹ در کشور راه افتاد و باعث خسارت‌هایی بسیار شد شکل گرفت که در نهایت سومین مسابقه عکس با محوریت سیلاب ۹۸-۹۹ را خود را ذیل همین موضوع آغاز کرد و عکاسان بسیاری در بخش‌های مختلف، آثار خود را به دبیرخانه این جشنواره ارسال کردند و در نهایت صفری برگزیده اول یکی از بخش‌های اصلی این جشنواره شد. بر اثر بارندگی‌های شدید در آن مقطع زمانی استان‌هایی از جمله گلستان، مازندران و خراسان شمالی و همچنین ادامه آن در سال ۹۸ در استان‌های اصفهان، ایلام، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی، جنوبی، رضوی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قزوین، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کوگیلوویه و بویراحمد، لرستان، مرکزی و همدان درگیر سانحه سیلاب شدند. بانی این جشنواره بنیاد مسکن است و این عکس منتخب، وقوع سیلاب در شهر حمیدیه استان خوزستان را به تصویر می‌کشد	